

اولین آتش را سید در دل‌مان انداخت!

توصیف رهبر معظم انقلاب از آقاسید مجتبی

اگر تا این‌جا متوجه شدید داریم در مورد چه کسی صحبت می‌کنیم، لازم است عرض کنیم که این شخصیت عارف، به نام اصلی‌اش (سید مجتبی تهرانی) معروف نیست. لقب معروفش را در بیانات رهبر معظم انقلاب بخوانید: «باید گفت اولین جرعه‌های انقلاب اسلامی به وسیله شهید نواب صفوی در من به وجود آمد و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را، نواب در دل ما روشن کرد.»

البته مقام معظم رهبری توصیفات کاملی در مورد شهید نواب صفوی دارند که می‌توانید آن‌ها را خیلی راحت در پایگاه‌های معتبر اینترنتی مطالعه کنید.

آقاسید مجتبی از زبان همسر

همسر سید مجتبی تهرانی، خانم «تیرالسادات احتشام رضوی» در مورد همسرش می‌گوید: «خدا رحمت کند، مادرش می‌فرمود: نواب یک استعداد خاصی داشت. آنقدر استعدادش فوق‌العاده بود که سالی دو کلاس درس می‌خواند و بعد از این‌که تحصیلات ابتدایی‌اش تمام شد، در دبیرستان صنعتی «ایران - آلمان» و در رشته مکانیک ادامه تحصیل داد و در همان دوران تحصیل، به نفع اسلام و علیه حکومت پهلوی مبارزه می‌کرد و همیشه یک حالت مبارزه با ظلم و روح با شهادتی داشت که عجیب بود و در سال ۱۳۱۹ در همان مدرسه آلمانی تظاهراتی بر ضد کشف حجاب به راه انداخت.»

پیش‌بینی آقاسید

افسر اعدام شهید نواب، بعدها اقرار کرده بود که این سید چه شخصیت والایی داشته. خود افسر تیم اعدام چند جا صراحتاً اعلام کرده بود: «وقتی سید را برای تیرباران می‌بردیم، خودش خبر نداشت، یعنی ما خیال می‌کردیم چون بهش خبر ندادیم، لابد خبر ندارد. اما سید خیلی خوب می‌دانست چه خبر است... توی راهرو که می‌بردیمش به سمت محوطه اعدام، خیلی خونسرد می‌گفت: کمتر از ربع قرن دیگر، حکومت این سگ طولیه پهلوی (محمدرضا پهلوی) از بین می‌رود!» و تاریخ دقیقاً همانطور رقم خورد که سید مجتبی گفته بود! کمتر از ربع قرن پس از اعدامش، یعنی بهمن ۱۳۵۷ حکومت پهلوی سقوط کرد و انقلاب اسلامی ایران پیروز شد.

حوزوی می‌کند و فقه و اصول و تفسیر را از محضر اساتیدی همچون علامه امینی، حاج حسین قمی و آقا شیخ محمد تهرانی را فرا می‌گیرد.

البته این آقا سید مجتبی‌ای ما، همه فن حریف بود و به منظور امرار معاش، در کنار تحصیل به کار ساخت و فروش عطر مشغول شد تا روی پای خودش ایستاده باشد.

آغاز مبارزه

قصه جوش آوردن پدر آقا مجتبی را ابتدای متن خواندید. خب آقا سید مجتبی هم پسر همان پدر متعصب و غیور است و وقتی در نجف کتاب‌هایی را می‌بیند که در آن‌ها به ساحت مقدس ائمه توهین شده، آن‌ها را نزد علمای نجف می‌برد و پس از آن‌که علمای نجف حکم به محذورالدم بودن نویسنده آن کتاب‌ها می‌دهند، تصمیم می‌گیرد خودش درس ادبی به نویسنده آن کتاب‌ها بدهد... حالا نویسنده کی بود؟! احمد کسروی! فکر کنم کم‌کم باید دوزاری‌هایتان افتاده باشد که از اول متن داریم در مورد کدام شخصیت والا صحبت می‌کنیم؟!

پدر

«سید جواد میرلوحی» در محله خانی‌آباد تهران معروف بود. روحانی دانشمندی که به اجبار حکومت رضا خان، مجبور شده بود لباس روحانیت از تن در بیاورد. اما سید جواد که از شیعیان خوش‌غیرت خانی‌آباد بود، به این راحتی دست‌بردار نبود، رفت و آن‌قدر پیگیر شد تا مجوز و کالت دادگستری را گرفت و این بار از این راه به مقابله با دستگاه فاسد پهلوی می‌پرداخت.

سال ۱۳۱۵ بود که مرحوم سید جواد در یک مشاجره لفظی با وزیر عدلیه رضاخان (همان وزیر دادگستری) که به ساحت مقدس اهل بیت اهانت کرده بود، غیرت علوی‌اش به جوش آمد و یک سیلی نثارش کرد و با همان سیلی، سه سال به زندان افتاد.

پسر

از چنین پدر معتقدی که چنین تعصبی روی شیعه داشت، در سال ۱۳۰۳ پسری به دنیا آمد که بعدها حساسی سر و صدا راه انداخت و پا جای پای پدر گذاشت.

پسری که از خانه محقر پدری‌اش در خانی‌آباد برخاست و بعدها شد منشأ تحولی بزرگ در ایران و الگویی بزرگ برای مبارزان انقلابی و حق‌طلبان... «سید مجتبی تهرانی»!

سید مجتبی از طرف مادر به سادات درچه اصفهان منتسب بود و از طرف پدر به «میرلوحی»‌ها.

آغاز راه‌پس

سید مجتبی در سال ۱۳۲۰، یعنی درست در هفده سالگی به دلیل علاقه و عشق وصف ناشدنی‌اش به روحانیت و ادامه راه آباء و اجدادی‌شان راهی نجف می‌شود و در حوزه علمیه نجف شروع به تحصیل دروس

